

مبانی و کیفرگذاری تکرار جرم

با رویکرد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۱۲)

علی ملکی^۱

دانشجوی دکتری رشته جزا و جرم شناسی، دانشگاه میبد یزد

فاطمه نجم سهیلی

کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی دانشگاه غیر انتفاعی جامعه الزهرا قم

چکیده

تغییر و تحول و اصلاح، لازمه هر نظام حقوقی و قانونی است. اصلاح و تغییر در نظام های حقوقی یکی از نشانه‌های پویایی آن است چرا که مرور زمان و مقتضیات و شرایط جامعه، تغییر و اصلاح در نظام های حقوقی را اجتناب ناپذیر می‌کند. نظام حقوق جزای ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و قوانین کیفری و جزایی ایران نیز در ادوار مختلف دچار تغییر و تحول بسیاری شده است. آخرین اصلاحات قوانین جزایی و کیفری در ایران، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ است که برخی از مواد و تبصره های موجود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نیز قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۰ را اصلاح نموده است. از جمله مواد اصلاحی در این قانون بحث کیفرگذاری تکرار جرم در جرائم تعزیری است که در دستخوش تغییر و تحولاتی شده است. به منظور شناخت و مطالعه این تغییرات و اصلاحیه ها، این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی درصدد ارزیابی و بررسی مبانی و نیز نحوه کیفرگذاری تکرار جرم در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در این قانون کیفرگذاری مربوط به تکرار جرم در راستای قانون کاهش مجازات حبس های تعزیری، اصلاح و تغییراتی در حوزه کاهش مجازات مرتکبین تکرار جرم

^۱ نویسنده مسئول

اعمال شده است و این تغییرات در حوزه تکرار به نفع متهمین و مرتکبین صورت گرفته و در راستای کاهش مجازات حبس موثر است. این قانون همچنین در موضوع تکرار جرم دامنه اختیارات قضات را افزایش داده و برخی ابهامات موجود در قوانین گذشته را نیز مرتفع نموده است.

واژگان کلیدی: تکرار جرم، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، کیفرگذاری، کاهش مجازات حبس، تشدید مجازات

مقدمه

یکی از مشکلات و معضلات جوامع بشری، بحث پدیده مجرمانه بوده چراکه این بحث تاثیر مستقیمی بر نظم و امنیت جامعه داشته و آرامش و امنیت روانی مردم را سلب می کند. خطرناک تر از پدیده مجرمانه، بحث تکرار جرم است که نه تنها نشان دهنده عدم اصلاح و حالت خطرناک مجرم بوده بلکه ناکارآمدی سیاست جنایی دستگاه عدالت کیفری را در تحمیل واکنش های مناسب و نیز اصلاح و درمان مجرمین را به اثبات می رساند. اغلب قانونگذاران نیز در این راستا، تشدید مجازات مرتکبین تکرار جرم را تنها راه حل و تنها اکسیر کنترل تکرار جرم دانسته و آن را موثر در خنثی کردن حالت خطرناک ترین چنین مجرمین تلقی می نمایند زیرا مجرمین با محکومیت و تحمل مجازات ها در مقابل واکنش های کیفری صورت گرفته مقاوم شده و به مثابه آهن گداخته ای که چکش خورده، مقاوم و سرسخت تر از گذشته می شوند و ارتکاب جرائم برای آنها در دفعات بعدی آسان تر و قبیح و زشتی ارتکاب چنین اعمالی در دید آنها کمرنگ تر می نماید؛ نظام اجرای عدالت کیفری نیز در این زمینه بی تاثیر و بی تقصیر نیست. مجازات و اعمال بهترین و مفیدترین مجازات در چنین شرایطی از اهمیت دو چندانی برخوردار است و از طرف دیگر اشتباه مقنن در چنین اوضاع و احوالی در انتخاب و تعیین مجازات می تواند شرایط را از آنچه که هست وخیم تر

کرده و مجرمین افسار گسیخته ای تحویل جامعه داده که کنترل آنها سخت و حالت خطرناک آنها از قبل بیشتر شده باشد؛ بر همین مبنا قانونگذاران در تلاش هستند تا واکنش کیفری و اجتماعی متناسبی در مقابل تکرارکنندگان جرایم به نمایش گذاشته و تشدید مجازات در بیشتر قوانین، مهمترین راهکار در این خصوص قلمداد گشته است.

"اصل عدالت کیفری" یکی از اصولی است که در قوانین کیفری از جایگاهی متعالی، برخوردار است که اصول و قواعد کیفری متعددی با آن در ارتباط بوده و احکام فراوانی از آن استخراج گشته است. تشدید مجازات متناسب و به موقع، یکی از مصادیق اصل عدالت کیفری است چراکه تناسب مجازات با شخصیت بزهکار و تعداد دفعات ارتکاب جرم توسط وی و تعیین عوامل تشدید مجازات، در عادلانه نمودن نظام عدالت کیفری کمک قابل توجهی می نماید. یکی از نمونه های بارز جهات تشدید مجازات در اکثر نظام های کیفری خصوصاً نظام کیفری کشور ما، بحث تکرار جرم است که غالباً در همه جرائم جهتی برای تشدید محسوب می شود و از آن جهت که از جهات عام کیفیات مشدده مجازات به حساب می آید علت را می بایست در این نکته جستجو نمود که جرائم در حالت عادی و معمول خود مجازات مشخصی داشته ولی گاهی به دلیل شخصیت نامتعادل و خطرناک مجرم، مجازات معمول و عادی برای او کفایت ننموده و به همین دلیل مجازات وی به شدت بیشتری نیاز داشته که به این حالت "تشدید مجازات" گفته می شود.

مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ دادن به سوالاتی از قبیل؛ آیا تشدید مجازات مرتکبین تکرار جرم، تنها راه حل مقابله با این پدیده می باشد؟ از مبانی نظری که در مقاله خواهد آمد، کدام مبنا می تواند دلیل متقاعد کننده ای برای توجیه تشدید مجازات مرتکبین تکرار جرم تلقی گردد؟ در نظام کیفری ایران کدام مبنا از مبانی ذکر شده می تواند تشدید مجازات تکرار جرم را توجیه کند؟

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ در قبال تکرار جرم چه سیاست و مبنایی را در پیش گرفته است؟ و نیز اینکه اعمال و اجرای قانون کاهش، اهداف مطمح نظر مقنن قانون مذکور را تامین خواهد نمود؟ و سوالاتی از این قبیل را پاسخ خواهد داد.

در این مقاله در ادامه به بیان تعریف تکرار جرم مبانی نظری تکرار جرم، مبانی تکرار جرم در حقوق کیفری ایران، سابقه تقنینی تکرار جرم، مبانی، قواعد، روشها و شرایط کیفرگذاری تکرار جرم در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ و در نهایت نتیجه گیری از مباحث مطروحه در مقاله خواهیم پرداخت.

بخش اول: تعریف تکرار جرم

تکرار در لغت به معنای "تجدید، دوبارگی، دوباره کردن، دوباره گفتن و عملی را دو یا چند بار انجام دادن" آمده است. (معین، ۱۳۸۱، ۴۷۷) از دو دیدگاه می توان تعریف اصطلاحی تکرار جرم را مورد بحث و بررسی قرار داد: اول: تکرار جرم از منظر حقوق کیفری. دوم: تکرار جرم از دیدگاه جرم شناسی تکرار جرم از منظر حقوق کیفری به این معنا می باشد که در صورتی که شخص به موجب حکم قطعی یکی از دادگاه های ایران محکومیت یافته باشد و بعد از صدور حکم قطعی و قبل از گذاشتن مهلت ها و مواد خاص مذکور در قانون، مرتکب جرم دیگری شده باشد در این حالت متحمل مجازات و محکومیت شدید کیفری قرار خواهد گرفت؛ بنابراین تکرار جرم نشانه حالت خطرناک بزهکار است که به دنبال آن سیاست تشدید مجازات درباره وی اعمال خواهد شد و به عبارتی ساده تر دوباره درگیر شدن مجرم با رفتار مجرمانه پس از محکومیت در حین یا پس از تحمل ضمانت اجرای کیفری و قبل از گذاشتن مواعد خاص قانونی را می توان تکرار جرم در حقوق کیفری ایران تعبیر و تعریف نمود.

از منظر جرم شناسی می توان گفت یکی از دغدغه ها و مسائل جرم شناسی، مبحث تکرار جرم است، زیرا تکرار جرم یکی از مصادیق حالت خطرناک مجرمین است که محکومیت و اعمال و اجرای مجازات در جهت اصلاح و بازپروری چنین مجرمی اثر و نتیجه ای نداشته است. از دید برخی جرم شناسان اصولاً تکرار جرم به حالتی که سابقه محکومیت قطعی یا اجرای مجازات سابق وجود داشته باشد اختصاص ندارد، بلکه تکرار طبیعی جرائم و ارتکاب

مجدد آن جرائم را نیز شامل می‌شود. بعنوان مثال دورسی^۱ تکرار جرم را به شکل ساده به بازگشت به رفتارهای جنایی تعبیر می‌کند و تکرار کننده جرایم را بزهکار قبلی می‌داند که به رفتار جنایی بازمی‌گردد. (غلامی ۱۳۸۲، ۴۹) مفهوم تمایل به تکرار جرم در جرم شناسی شامل تکرار جرم اجتماعی^۲، تکرار جرم قانونی^۳، تکرار جرم طبیعی^۴ یا نوعی، تکرار جرم پس از خروج از زندان^۵ و تکرار جرم با تجری^۶ می‌گردد. (کی نیا، ۱۳۷۹، ۳۵۲) معنی و مفهوم تکرار جرم در جرم شناسی، گسترده‌تر از مفهوم تکرار جرم از منظر حقوق کیفری است، زیرا تکرار جرم در حقوق کیفری دارای مشخصات، شرایط، چارچوب و قلمرو خاصی می‌باشد که خروج از چارچوب و قلمرو و نبود یک یا چند شرط و مشخصه موجب خروج از وضعیت تکرار جرم در حقوق کیفری می‌گردد. بنابراین هر یک از تعریف‌های ارائه شده در حیطه جرم شناسی یک یا چند شرط یا خصیصه از خصایص تکرار جرم در حقوق کیفری را دارا نمی‌باشد.

بخش دوم: مبانی نظری تکرار جرم

تکرار جرم یکی از جهات عام مشدده مجازات بوده که خصوصیات بارز آن تشدید مجازات است؛ به این معنی که در صورت ارتکاب مجدد عمل مجرمانه، مجازات فرد مجرم تشدید

^۱Duresy

^۲ تکرار جرم اجتماعی عبارت است از ارتکاب عمل مجرمانه با داشتن یک پیشینه محکومیت کیفری است که در تکرار جرم اجتماعی ممکن است جرم ثانوی مدتی پس از اعاده حیثیت یا مرور زمان اجرای مجازات بروز پیدا کند.

^۳ تکرار جرم قانونی موردی است که فرد پس از محکومیت قطعی و در یک بازه زمانی مشخص یعنی تا زمان اعاده حیثیت و یا مرور زمان اجرای مجازات مرتکب جرم دیگری می‌شود این نوع تکرار جرم که موضوع مورد بحث ما در این مقاله می‌باشد.

^۴ مراد از تکرار جرم طبیعی یا نوعی مفهوم حقوقی تعدد جرم است که بدون هیچگونه سابقه محکومیتی یک رشته اعمال مجرمانه اعم از مشابه یا غیر از آن از شخص مرتکب سر می‌زند.

^۵ تکرار جرم پس از خروج از زندان به موردی اطلاق می‌شود که علاوه بر وجود سابقه محکومیت مجرم مدتی زندانی بوده و با این وصف مجدداً دست به اعمال مجرمانه زند

^۶ تکرار جرم با تجری به عمل مجرمانه تبهکارانی گفته می‌شود که چندین سابقه محکومیت کیفری داشته باشند

شده و از حداکثر مجازات قانونی در نظر گرفته شده برای آن جرم بیشتر خواهد شد. حال این سوال مطرح می‌گردد که چه نیرویی باعث می‌شود که مجازات قانونی جرم در حالت تکرار جرم بیشتر گردد؟ در واقع چه توجیه و استدلال نظری می‌تواند تشدید مجازات مرتکب در قبال تکرار جرم بیان کند؟

شروع بحث از مبانی نظریه تکرار جرم لازم است که اشاره گذرایی به مبانی مسئولیت مرتکبین جرایم در دوره‌های مختلف تاریخی و همچنین نظریات مطروحه در قرن هیجدهم میلادی و بعد از آن داشته باشیم.

پس از سپری شدن ادوار سه‌گانه انتقام شخصی، دادگستری خصوصی و دادگستری عمومی که فجایع عظیم انسانی و ظلم و ستم‌های بیشماری زیر سایه عقاید و اندیشه‌های حکام در زمان‌های گذشته رخ داده بود سرانجام در قرن هیجدهم میلادی، حقوق جزا در این دوره تحول خود را شروع کرد و نگاه علمی به جرم، مجرم و مجازات پرداخت و سعی بر آن شد که در گزینش، انتخاب و میزان مجازات، اهداف چون اصلاح و بازپروری و جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط مجرم و نیز درمان حالت خطرناک وی در نظر گرفته شود و در افکار و اندیشه‌های ظالمانه ادوار گذشته بازمینی و تجدیدنظر گردد؛ اولین نظریاتی که در این زمینه مطرح شد و باعث متروکه شدن رسوم کهنه گذشته شد و اصول جدیدی در حقوق جزا رقم زد "مکتب فایده اجتماعی" است. بنیان این مکتب به معتقد بودند که مجازات می‌بایست فایده اجتماعی داشته باشد و این فایده در منع و بازداشتن بزهکاران در ارتکاب جرایم بعدی ظهور و بروز پیدا کند. "روسو" که از بنیان مکتب فایده اجتماعی بود معتقد بود که جامعه نباید با شدت و کثرت در اعمال مجازات شخص را بترساند.

زیرا هیچ کس به آن اندازه شرور نیست که نتوان او را برای کار خیر آماده نمود. البته پیروان این مکتب بعضاً راه افراط را در پیش گرفته و نظریه پردازان آن صرفاً فایده اجتماعی را ملحوظ نظر قرار داده‌اند و از ویژگی‌ها و خصایص مجازات‌ها در برقراری عدالت غفلت نموده‌اند؛ زیرا معتقد بودند با توجه به برابری و تساوی همه افراد در مقابل قانون در هنگام تدوین مجازات قانونی، باید بدون در نظر گرفتن سن، وضعیت روحی، روانی، مزاجی و

شئون اجتماعی یا شرایط و اوضاع و احوال دیگر، مجازات یکسان و برابری برای همگان در نظر گرفته شود.

از طرف دیگر پیروان مکتب کلاسیک اصل آزادی حاکمیت^۱ را مد نظر قرار داده و معتقد بودند که انسان مختار بوده و آزادی کامل داشته و جرم را با اراده کامل و فارغ از شرایط و اوضاع و احوال جرم را مرتکب می شود پس می بایست چنین شخصی را در قبال عمل مجرمانه و تقصیرش مجازات نمود. از دیدگاه متفکرین و مجازات با هدف جبران مافات گذشته صورت می گیرد و اعتقاد داشتند که مجازات می بایست با میزان خسارت های حاصل از ارتکاب عمل مجرمانه شخص بزهکار، تناسب داشته باشد.

در مقابل دیدگاه کلاسیک، مکتب تحقیقی قرار می گیرد که طرفداران آن معتقد هستند که انسان در رفتارهای خود بی اختیار و مجبور بوده و آزادی ندارد و چون اعمال وی معلول اوضاع و احوال و شرایط زمانی و مکانی است می بایست واکنشی اجتماعی متناسبی در مقابل وی اتخاذ گردد. پیروان مکتب تحقیقی جرم را "بیماری اجتماعی"^۲ تلقی می کنند و مجازات را واکنش اجتماعی علیه چنین مجرمین تلقی می نمایند؛ بنابراین دیگر اراده آزاد و مختار ای وجود نداشته که بتواند مسئولیت ساز باشد و به همین دلیل مجازات محکومین، مفهومی چندان قابل قبول تلقی نمی شود. اما این مطلب نباید موجب این تفکر گردد که دولت را از مداخله در امور مرتکبین جرائم، ممنوع سازیم زیرا اگرچه این گروه از مجرمین به شکلی که مکتب کلاسیک ادعا می نمود نیستند اما دارای حالات خطرناک بوده و باید در مورد آنها اقدامات تامینی و تربیتی به کار گرفته شود. مفهوم حالت خطرناک به اعتقاد "سزار لومبروزو" این است که بزهکار بیمار اجتماعی است که سلامت و امنیت جامعه را به خطر می اندازد هر چند مجرم از نظر مسئولیت اخلاقی چندان مورد توجه نبوده اما از باب کمیت و کیفیت حالت خطرناک باید به او توجه شود زیرا مسئله مهم وجود این حالت خطرناک و لزوم تدابیر

^۱The principle of the rule of will

^۲Social disease

دفاعی است که جامعه ناگزیر باید در مقابل این حالت اتخاذ کند (نور بهار، ۱۳۸۵، ۱۱۸). بنابراین هدف غایی در مکتب تحقیقی پیچیدن نسخه های مختلف و متفاوت برای افراد مجرم می باشد. از جمله نوآوری های این مکتب اقدامات تامینی و تربیتی و همچنین اصل فردی کردن مجازات ها است. در ادامه این بحث به مهم ترین مبانی مطروحه در زمینه تکرار جرم اشاره شده و تا حد مقدور مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند.

بند اول: نظریه کیفردهی

این نظریه که دربرگیرنده مفاهیم و تعالیم مکتب کلاسیک است، بیان کننده این مطلب است که فرد تکرار کننده جرم به دلیل مجرمیت و تقصیر و حالت خطرناک بیشتری که نسبت به فردی که برای اولین بار مرتکب جرم گشته، دارد باید مجازاتش تشدید گردد، زیرا چنین فردی مطابق میل و اراده آزاد خود جرم دوم را مرتکب شده است و چون در مکتب کلاسیک بیشتر به جرم و نه مجرم توجه میشود شدت مجازات در قبال تکرارکنندگان هدفی است که پیروان این مکتب به دنبال اعمال آن هستند بدون اینکه شرایط ارتکاب جرم را در این مورد در نظر بگیرند.

در واقع خسارت و لطماتی که به واسطه ارتکاب مجدد جرم به جامعه وارد می شود و شدت جرم و مجازات این لطمه و خسارات مورد توجه این مکتب قرار میگیرد و تحقیق در علل و عوامل به وجود آمدن جرم و کوشش در درمان و اصلاح مجرم حائز اهمیت چندانی نیست. فی الواقع در مکتب مذکور، کیفر ناشی از ارتکاب جرم به مانند دین و بدهی تلقی شده است که فرد مجرم باید پرداخت کند و در صورت اداء این بدهی است که فرشته عدالت آرام خواهد گرفت (نوربها، پیشین، ۸۱) پس می توان نتیجه گرفت که اندیشه کیفردهی و مکافات از اصول دیرینه و کلاسیک حقوق جزا، اقتضا می کند که نسبت به شخص که میزان مجرمیت و تقصیر او بیشتر است مجازات شدیدتری اعمال گردد. (رهبرپور، ۱۳۸۲، ۱۹)

بکاریا معتقد بود که مجازات باید متناسب با خطری باشد که از جانب بزهکار متوجه جامعه می گردد. تعیین میزان ضرر و زیان و خسارت های اجتماعی جرم در واقع تعیین خطر اجتماعی پدیده مجرمانه است. (گلدوزیان ۱۳۸۵، ۵۲) با مطالعه افکار بکار یا که در کتاب

وی "رساله جرایم و مجازات ها" آمده است پی خواهیم برد که او تنها فایده عمومی را عنوان ارمغان مجازات در نظر می گیرد.^۱ (محمودی جانکی، ۱۳۷۸، ۳۴۶) از نظر او مجازات صرفاً اعمال انتقام از جانب اجتماع نبوده بلکه تضمین بیشترین عایدی و منفعت برای بیشترین تعداد افراد جامعه را خواهد داشت. بدین معنا که در نگاه ایشان مجازات نباید با هدف پست انتقام بلکه با هدف بازداشتن فرد مجرم و دیگران وضع و اجرا می گردد (وایت وهینز،^۲ ۱۳۸۳، ۸۸). از دیگر بانیان این نظریه بتنام^۳ انگلیسی است. وی اعتقاد به اصل سودمندی مجازات داشت و بر این باور بود که افراد را سود احتمالی ناشی از ارتکاب جرم به سمت اعمال مجرمانه سوق می دهد و مجرم در این زمینه حسابگرانه عمل نموده و در صورتی که عواید ناشی از ارتکاب جرم از زیان های ناشی از اجرای مجازات فزونی گرفته مبادرت به ارتکاب جرم می نماید. بنابراین باید هزینه های ارتکاب جرم را افزایش داده تا از ارتکاب جرم پیشگیری شود. این پیشگیری و یا بازدارندگی دارای دو جنبه است؛ اول نسبت به عموم افراد جامعه است؛ یعنی مردم با مجازات فرد، بیمناک شده و از ارتکاب جرم بازداشته می شوند که با آن "پیشگیری عمومی"^۴ گفته می شود و دوم نسبت به خود شخص مجرم است؛ زیرا چنین فردی در صورتی که متحمل مجازات شود ترس و اضطراب ناشی از مجازات در ذهن وی شکل خواهد گرفت و دیگر به سوی ارتکاب اعمال مجرمانه ضد اجتماعی نخواهد رفت که با آن "پیشگیری اختصاصی"^۵ گفته می شود. در واقع انسان ها قدرت سبک و سنگین کردن منافع و زیان های اعمال خود را داشته و در صورتی که در ترازوی حسابگری خود به این نتیجه برسند که هزینه ارتکاب جرم برای آنها از سود ناشی از ارتکاب جرم بیشتر است، مرتکب جرم نخواهند شد. حال نتیجه دیگری که از گفته های طرفداران مکتب کلاسیک می توان دریافت این است که فردی که مجازات را یکبار متحمل شده است مطمئناً در دفعات

^۱White and Hines

^۲Bentham

^۳General Prevention

^۴Specific Prevention

بعدی ارتکاب جرم، منافع خود را بیشتر از خطر ناشی از مجازات دیده است، پس مجازات چنین اشخاصی برای اینکه سودمند و مفید باشد، باید بیشتر از حد معمول وضع گردد. البته ایراداتی بر دیدگاه پیروان مکتب کلاسیک در قبال تشدید مجازات در نتیجه تکرار جرم وارد است؛ یکی از این ایرادات را کارنو^۱ که از حقوقدانان قرن نوزدهم است مطرح نموده است. او بر این باور است که تشدید مجازات متضمن زیر پا گذاشتن اصلی است که بر پایه آن برای هر عمل مجرمانه، تنها یک بار تحمل مجازات رواست (منع مجازات مضاعف)^۲ در تشدید مجازات ناشی از تکرار جرم، اندازه و شدت جرم نخستین، مجدداً لحاظ می‌شود و موجب سنگین‌تر شدن مجازات اخیر می‌گردد در حالیکه مجازات جرم قبلی داده شده و اجرای کیفر خاتمه یافته است، مضافاً بر اینکه هر جرمی را باید با توجه به ذات آن و فارغ از وقایع بیرونی دیگر، لحاظ نمود در حالی که در تکرار جرم، مجازات جرم اخیر به دلیل وقوع جرم تشدید شده است (همان، ۱۳۸۱، ۴۴۱). دومین ایراد دیگری که وارد است این است که رعایت تناسب بین تشدید و خسارات ناشی از جرم امکان ندارد و اینکه نمی‌شود عوامل خارجی دخیل در ارتکاب جرم را در تکرار جرم نادیده گرفت.

بند دوم: نظریه حالت خطرناک و فردی کردن مجازات

برعکس نظرات پیروان مکتب کلاسیک که اعتقاد به اراده آزاد فرد مجرم داشته و در اعمال مجازات توجهی به مجرم نداشتند و صرفاً فرد را عامل مختار در ارتکاب جرم قلمداد می‌نمودند پیروان مکتب تحقیقی به نوعی "جبرگرایی"^۳ اعتقاد داشتند که بر اساس آن شرایط حاکم بر جامعه اعم از شرایط اقتصادی، اجتماعی، طبیعی، فرهنگی را در نظر داشته و مجرم را چون ابزار و بازیچه‌ای در دستان خود گرفته و به وی سمت و سو می‌دهد. بنابراین عمده نظریات مکتب تحقیقی در رابطه با شخص مجرم بوده و اینکه شرایط حاکم نافی مسئولیت وی می‌باشد و صرفاً فرد مجرم، نماد یک انسان خطرناک و بدون مسئولیت است که باید

^۱Carno

^۲Non bis in idem

^۳Fatalism

برای خشتی سازی حالات خطرناک وی واکنش مناسبی اتخاذ شود تا از این طریق امنیت جامعه در قبال تبعات ناشی از حضور چنین اشخاصی تامین گردد. بنابراین عنصر روانی از نظر مکتب تحقیقی همان حالت خطرناک مجرمین است و قصد مجرمانه و آزادی اراده در این بین بی تاثیر است. به همین علت، پیروان مکتب تحقیقی معتقدند که میزان عکس‌العمل‌های اجتماعی در مورد این افراد باید متناسب با این حالت خطرناک نه عمد و اراده مجرمانه تقنین گردد. در راستای همین طرز تفکر پیشنهاد می نمودند که عکس‌العمل‌های اجتماعی می بایست تا خاتمه حالت خطرناک و خشتی شدن این حالت همچنان ادامه داشته باشد (محسنی، ۱۳۸۲، ۱۰۴) قابل ذکر است که اصطلاح "حالت خطرناک" از اوایل قرن نوزدهم با پیشرفت علم روانپزشکی و نگهداری بیماران برای مدت نامعین در تیمارستان رایج گردید (شامبیاتی ج ۱، ۱۳۸۲، ۴۱۹). جرم شناسان حالت خطرناک را به حالتی که بر اثر شکل گیری عوامل جرم زا و تاثیر آنها در شخص معین، او را در مظان ارتکاب جرم قرار می دهد تعریف نموده اند. (صدارت، ۱۳۴۰، ۲۸۶) به اعتقاد لومبروزو^۱ بزهکار بیمار اجتماعی است که سلامت جامعه را به مخاطره انداخته، و مجرم هر چند از نظر مسئولیت اخلاقی مورد توجه چندانی قرار نمی گیرد اما از باب کمیت و کیفیت حالت خطرناک باید به او توجه شود زیرا مسئله مهم، وجود این حالت خطرناک و لزوم دفاعی است که جامعه به ناچار باید در مقابل چنین حالتی اتخاذ کند (محسنی، ج ۳، ۱۳۸۲، ۳۹) بنابراین یکی از مواردی که اقتضای وجود حالت خطرناک در شخص مجرم را داشته ارتکاب مجدد جرم است، و انجام دوباره جرم عدم تاثیر مجازات سابق بر بزهکار را به اثبات می‌رساند. بنابراین حالت خطرناک چنین مجرمی بیشتر از میزانی است که با مجازات معمولی و عادی خشتی گردد و پیروان مکتب تحقیقی اعتقاد دارند که واکنش و مازات علیه تکرار کننده جرم می بایست شدیدتر گردد تا شاید از این طریق اصلاح گردد.

^۱Lombroso

ایرادی که در رابطه با تشدید مجازات طبق نظریات پیروان تحقیقی وارد است این است که، تشخیص حالت خطرناک به آسانی مقدور نیست چرا که ممکن است فردی اساسا دارای سابقه ارتکاب جرم نبوده ولیکن در عین حال، خطرناک باشد. در تشخیص حالت خطرناک نظر حقوقدانان با جرم شناسان متفاوت است؛ اکثر حقوقدانان جرائم مهم را که دارای مجازات شدید است، معرف حالت خطرناک می دانند، به عبارت دیگر اکثر جرائمی که مجازات آن دارای خصائص ترهیبی هستند منحصراتوسط مجرمین خطرناک ارتکاب می یابند. در حالی که در جرم شناسی بالینی تشخیص حالت خطرناک مفهومی گسترده تر از نظر حقوقدانها دارد. به عنوان مثال ممکن است کسی که تحت تاثیر یک محرک قوی، حالت بحرانی آنی و فشار شدید مرتکب جنایت شود ولی حالت خطرناک نداشته باشد در صورتی که ممکن است شخص دیگری با تکرار جرائم متعدد، حالت خطرناک پیدا کند. به علاوه تشخیص و شناسایی حالت خطرناک قبل از ارتکاب جرم بسیار مشکل است و فقط در مورد جرایمی نظیر اعتیاد به مواد مخدر و الکل، تکدی گری و ولگردی احتمال بروز و ظهور حالت خطرناک بیشتر است. با این همه نمی توان با قطع و یقین گفت که تمام ولگردان و گدایان و متکدیان با وصف تکرار جرم، دارای حالت خطرناک هستند و در موارد مذکور فقط می توان با شناسایی شخصیت مجرم این چنین حالتی را در او تشخیص داد (شامبیاتی، ج ۱، ۱۳۸۲، ۴۲۰) شاید بتوان گفت که تشدید مجازات مد نظر مکتب تحقیقی در قبال تکرار کنندگان جرم برگرفته از همان واکنش مناسبی است که پیروان نظریه در قبال حالت خطرناک بیان می کنند که به نظر می رسد چنین برداشتی صحیح نباشد زیرا چه بسا کاهش مجازات در قبال چنین افرادی متضمن نتیجه بهتری به نفع جامعه باشد چرا که امروزه مطالعات روانشناسی نشان می دهد که خشونت، خشونت می آورد و باعث اصلاح کسی نمی شود (صانعی ۱۳۸۲، ۲۵)

در واقع تلاش اصلی پیروان مکتب تحقیقی مطرح کردن اصل فردی کردن مجازات ها است، اصلی که یکی از اصول بنیادین در حقوق کیفری است، این اصل بیان می دارد که

^۱Dangererousness

مجازات باید با شخصیت فرد مجرم و اوضاع و احوال ارتکاب جرم انطباق همخوانی داشته باشد، در واقع مجازات باید متناسب با درجه خطر اجتماعی ناشی از جرم و مجرم باشد تا از یک طرف مجرم در سایه آن بازسازی و اصلاح شود و از طرفی نظم از دست رفته جامعه اعاده گردد. بنابراین با توجه شرایط فرد مجرم مجازات می تواند افزایش و کاهش یابد، یکی از مواردی که می تواند توجیه کننده افزایش مجازات باشد تکرار جرم می باشد. سزار لمبروزو اولین کسی بوده که این اصطلاح را به کار برده است. در واقع مکتب تحقیقی مجرم را یک شخص شایسته مجازات نمی دید بلکه او را به مانند بیماری نیازمند درمان و مساعدت می نگریست. مکتب تحقیقی و در راس آن لمبروزو بیان می کردند ما برای بیماران متعدد نباید نسخه واحد و راه درمان یکسان و مشابه به کا بریم؛ یعنی با توجه به شخصیت، علل ارتکاب جرم و نیز موقعیت اجتماعی مرتکب و شخصیت خانوادگی او، مراحل درمان را تا پایان ادامه می دهیم و صحت و سلامتی کامل فرد را در جامعه ستیز نبودن وی می دیدند، بنابراین وجود تفاوت ها می طلبد که عدالت رعایت شود چرا که تفاوت ها موجب مسئولیت متفاوت و به تبع آن کیفر متفاوت می شود.

بند سوم: پاسخ دادن به مطالبات عمومی در قبال بی نظمی

نظام قضایی در هر کشوری برگرفته از قدرت و اراده مردمان آن کشور می باشد و این نظام که وظیفه خطیر ایجاد نظم، عدالت و امنیت را در جامعه بر عهده گرفته است در مقابل وظیفه ای که بر عهده دارد این امکان را پیدا کرده است که با استفاده کمک های مردمی (مالیاتها، تعرفه ها، عوارض و...) در راستای اهداف خود قدم بردارد. بنابراین بین مردم و نظام عدالت کیفری یک مبادله برقرار شده است تا هر دو طرف بتوانند به اهداف خود برسند. بدون شک فشار افکار عمومی در قبال تکرارکنندگان جرم یکی از عواملی است که قانون گذار را چه در نظام قضایی ایران و چه خارج از ایران به تعیین مجازات بیشتر از حد معمول ترغیب کرده است، زیرا کسی که برای اولین بار مورد محاکمه و مجازات قرار گرفته و دست به ارتکاب جرم زده است عملاً با فنون و شیوه های ارتکاب جرم آشنایی پیدا کرده است و در واقع حالت خطرناک وی لحاظ می شود و فایده اجتماعی از اجرای مجازات شدید، مطمح

نظر قرار گرفته و باید جامعه را از گزند چنین فردی در امان داشت (شامبیاتی، ج ۲، ۱۳۷۵، ۴۴۷) بنابراین سیاست کیفری در پیش گرفته شده در قبال تکرارکنندگان جرم باید در درجه اول، پاسخگوی مطالبات عمومی مردم باشد و مانند سدی استوار، مردم را از تهدیدهای احتمالی در امان دارد.

بند چهارم: برقراری عدالت

از جمله مبانی تکرار جرم که در تحقیقات نیز کمتر به آن پرداخته شده است، برقراری و اجرای عدالت است؛ منظور از عدالت در این مقاله عدالت مطلق نیست زیرا عدالت مطلق مخصوص ذات احدیت خداوند است، بلکه عدالت مدنظر در اینجا، عدالت نسبی است که به زمان، مکان، شرایط و اوضاع و احوال بستگی دارد. در واقع شرایط فرد تکرار کننده جرم با کسی که برای اولین بار مرتکب جرم شده است مشابه و یکسان نیست و نباید هم یکسان باشد، زیرا چنین فردی با اصراری که بر نقض هنجارهای جامعه دارد، نظم و آسایش عمومی را بیشتر جریحه دار کرده است و در زمان حاضر نیز با توجه به اینکه مهم ترین و کارآمدترین واکنش علیه جرم در اغلب نظام‌های حقوقی جهان، مجازات می باشد باید در قبال فرد تکرار کننده جرم، در مجازات وی افزایشی داده شود که آن نابرابری موجود بین چنین فردی و فرد بزهکاری که برای اولین بار مرتکب جرم شده جبران گردد.

شاید این گفته بکار یا را که معتقد بود "در تنظیم مجازات مرتبه مغایرت جرم با اصول اخلاقی ملحوظ گردد و نباید مجازات شروع به جرم، مساوی با مجازات جرم تام و کامل بوده و معاون جرم و مجرم اصلی نباید به یک نحو مجازات شوند." را با وحدت ملاک و اینکه گفته ایشان در مورد میزان مجازات بر مبنای میزان نقض اصول اخلاقی و قواعد اجتماعی است، بتوان در مورد تکرار جرم نیز جاری کرد، زیرا تضاد عمل تکرار کننده جرم با اصول اخلاقی و قوانین، نسبت به کسی که برای اولین بار قواعد اجتماعی را نقض کرده است، به مراتب بیشتر است. (باهری، ۱۳۸۴، ۷۱)

بخش سوم: مبنای تکرار جرم در حقوق کیفری ایران

با بررسی اجمالی قوانین کیفری ایران در ادوار مختلف و دقت نظر در دکتین حقوق کیفری گذشته و حال ایران می توان چنین نتیجه گرفت که غایت نهایی از تشدید مجازات، پیشگیری اختصاصی میباشد که اساس اندیشه حالت خطرناک در حقوق جزا است که مهمترین هدف آن درمان و اصلاح بیمار و یا به عبارتی زائل کردن حالت خطرناک از فرد مجرم است، به همین دلیل قانونگذار ایران نیز به تبع اندیشه های نوین جرم شناسی، حالت خطرناک مجرم را نیز در نظر داشته و به همین خاطر اقداماتی را در همین راستا انجام داده است که می توان به امکان تخفیف مجازات تکرارکنندگان جرم اشاره کرد.

اما نکته قابل ذکر این است که قانونگذار ایران همچنان مهمترین مبنا برای تکرار جرم را چه در قبال جرایم تعزیری و چه در قبال قبال جرایم حدی، نظریه کیفردهی قرار داده است؛ قانونگذار در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سنگین ترین مجازات یعنی اعدام را در قبال تکرارکنندگان جرایم حدی در مرتبه چهارم در نظر گرفته است، امری که می تواند ناقض دیگر مبانی تکرار جرم از جمله توجه به حالت خطرناک و بازپروری و اصلاح تکرارکنندگان جرم باشد. این موضوع به شکل ضعیف تری در قبال تکرار جرایم تعزیری مورد توجه قرار گرفته است، به این معنی که قانونگذار در ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۳ قانون کاهش مجازات حبس های تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳) مقرر داشته است: "هرکس به علت ارتکاب جرم عمدی به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات های تعزیری از درجه یک تا درجه پنج محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش گردد، حداقل مجازات جرم ارتكابی، میانگین بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی آن جرم است و دادگاه می تواند وی را به بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن محکوم کند" همانطور که ملاحظه می شود قانونگذار در قبال تکرار جرایم تعزیری نیز در قانون کاهش مجازات حبس های تعزیری ۱۳۹۹ به طور واضح سیاست تشدید مجازات را در پی گرفته است که البته در این خصوص به دادگاه در خصوص افزودن به حداکثر مجازات قانونی اختیار داده و دادگاه در این خصوص تکلیف و الزامی ندارد.

قانونگذار قانون کاهش در قبال واکنش علیه تکرار جرایم تعزیری تا حدودی موافق جریانات نوین جرم شناسی عمل کرده است؛ با این وصف که با در نظر گرفتن سیاست تشدید مجازات به بیش از حداکثر جرم دومی و اینکه قائل به حداقل و حداکثر تشدید مجازات شده است جای امیدواری است که محاکم بتوانند با در نظر گرفتن شرایط ارتکاب جرم، وضعیت روحی و روانی مرتکب، میزان تشدید مجازات را با میزان خطر جرم، شخصیت و حالت خطرناک مجرم منطبق نمایند. نکته قابل توجه اینکه قانونگذار تکرار بعضی از جرایم را مشمول مقررات و تکرار جرم ندانسته است. استثناء کردن جرائم سیاسی و مطبوعاتی و نیز جرائم اطفال در خصوص اعمال قواعد تکرار جرم توسط قانونگذار، یکی از نمونه های بارز هماهنگی قانونگذار ایران با جریانات جرم شناسی و کیفرشناسی اخیر می باشد چرا که مطابق دکرترین حقوقی کیفری و نظریات جرم شناسی اعمال مجازات در صورتی می تواند مفید و کارساز باشد که نتایج مثبتی چه در مسیر اصلاح مجرم و چه در مسیر اعاده نظم از دست رفته جامعه داشته باشد، امری که بدون شک در قبال بعضی از جرائم کارایی لازم را نخواهد داشت.

بخش چهارم: سابقه تقنینی تکرار جرم در حقوق کیفری ایران

مقررات تکرار جرم یکی از اصول حقوق جزا است که در قوانین جزایی سابق و قبل از تصویب قانون کاهش مجازات های حبس های تعزیری در سال ۱۳۹۹ پیش بینی شده است که و اصولاً تشدید مجازات در تکرار جرم بر حسب زمان قانون حاکم بر زمان وقوع جرم صورت خواهد گرفت که در این قسمت بصورت گذرا به سیر قانونگذاری مقنن در ادوار مختلف و تفاوت های قانون اخیرالتصویب با قوانین سابق، در خصوص تکرار جرم خواهیم پرداخت:

ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ ارتکاب جرمی که دارای حبس جنحه یا جنایی بوده و ارتکاب مجدد جنحه و جنایت قبل از اعاده حیثیت و سپری شدن مرور زمان را مشمول مقررات تکرار جرم دانسته و در ماده ۲۵ قانون مذکور نحوه کیفرگذاری تکرار جرم را مقرر کرده است و بر اساس این ماده در صورتیکه مجرم دارای سابقه محکومیت قطعی جنحه

یا جنایی بوده و مرتکب جرم دیگری شود به بیش از حداکثر مجازات جرم جدید بعلاوه یک و نیم برابر حداکثر مجازات جرم جدید محکوم خواهد شد و طبق همین ماده بین تکرار جرائم مشابه و متفاوت در کیفرگذاری تفکیک قائل شده بود و در صورتی که جرم جدید نظیر جرم قبلی باشد مجازات وی تا دو برابر حداکثر قابل تشدید بوده بدون اینکه امکان تخفیف وجود داشته باشد؛ بنابراین طبق ماده مذکور جرائم مشابه شایسته تشدید بیشتری نسبت به جرائم مختلف می باشند. همچنین طبق ماده ۲۶ همین قانون احکام تکرار جرم درباره اشخاص که به علت ارتکاب جرم سیاسی محکوم شده‌اند اعمال نمی گردد و در خصوص اعمال مقررات تکرار در خصوص اطفال قانون مذکور سکوت نموده است. قانونگذار قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در ماده ۴۸ با توجه به حذف دسته بندی های جرائم (جنایت، جنحه و خلاف) در قانون مذکور و پذیرش دسته بندی جدید تحت عنوان تعزیری، بازدارنده و... ارتکاب جرم قبلی و جدید تعزیری و بازدارنده را شرط اعمال مقررات تکرار جرم و تشدید مجازات دانسته است و در ماده ۴۸ مکرر الحاقی (۱۳۷۸/۲/۱۷) به قانون مذکور نحوه کیفر گذاری در خصوص تکرار جرم را بیان داشته است. بر اساس ماده اخیرالذکر کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی حداقل دو بار سابقه محکومیت موثر داشته باشند در صورت ارتکاب جرم عمدی دیگر، دادگاه، ضمن صدور حکم می تواند متناسب با شخصیت و خصوصیات محکومان و علل وقوع جرم، آنان را برای مدت دو سال به اجراء یک یا چند دستور از دستورهای مندرج در ماده ۲۹ همین قانون (مجازات های تکمیلی) محکوم نماید که به نوعی تشدید مجازات محسوب شده و سیاستی در راستای ختنی کردن حالت خطرناک چنین محکومینی تلقی می شد. بنابراین در این قانون ما با تشدید مجازات حبس که دادگاه مکلف یا مخیر به افزایش حبس بیش از حداکثر باشد روبرو نمی شویم که خود نکته قبل توجهی بنظر می رسد.

قانونگذار قانون مجازات سال ۱۳۹۲ و با توجه به حذف مجازات های بازدارنده در این قانون و اعمال دسته بندی جدید در جرائم و نیز درجه بندی جرائم تعزیری به هشت درجه در ماده ۱۹ این قانون ارتکاب جرم تعزیری درجه یک تا درجه شش قبلی و نیز ارتکاب مجدد

جرم تعزیری درجه یک تا درجه شش قبل از سپری شدن مواعد مندرج در ماده ۲۵ یا ۱۰۷ همین قانون را شرط اعمال مقررات تکرار جرم و تشدید مجازات دانسته است که حداکثر تشدید را تا یک و نیم برابر حداکثر و بصورت الزام و اجبار برای دادگاه مقرر نموده بود.

قانون گذار قانون کاهش در ماده ۱۳۷ اصلاحی به درستی ارتکاب جرم تعزیری درجه یک تا درجه پنج قبلی و ارتکاب جرم جدید درجه یک تا شش قبل از حصول مواعد قانونی را مشمول قواعد تکرار دانسته و حداقل مجازات اجبارا به بیش از میانگین حداقل و حداکثر تشدید و حداکثر تشدید نیز تا یک چهارم حداکثر مجازات ولیکن جزء اختیارات دادگاه خواهد بود.

قانون کاهش مجازات حبس های تعزیری در مقایسه با قوانین سابق تفاوت هایی داشته ذیلا به مواردی از آنها اشاره می گردد:

اولا؛ قانون کاهش در بحث تکرار جرم، رویکردی در جهت کاهش حبس محکومین در پیش گرفته و به نوعی به نفع محکومین، تقنین ماده ۱۳۷ صورت گرفته است و از ضابطه تشدید مجازات محکومین و دفع حالت خطرناک که در قوانین قبلی وجود داشته، فاصله گرفته است چرا که در قوانین سابق، تشدید از حداکثر مجازات بعضا اجباری و دادگاه ملزم به تشدید مجازات است ولی در قانون کاهش، تشدید از حداکثر مجازات اختیاری و دادگاه الزامی به تشدید از حداکثر نداشته و صرفا حداقل مجازات قانونی جرم، به میانگین حداقل و حداکثر افزایش یافته که دادگاه در این خصوص الزام و اجبار دارد.

ثانیا؛ تشدید مجازات در قانون کاهش اختیاری بوده که میزان اختیاری تشدید، افزودن یک چهارم حداکثر مجازات قانونی به حداکثر مجازات قانونی جرم بوده در حالیکه در قوانین قبلی عمدتا تا یک و نیم برابر حداکثر مجازات قانونی قابل تشدید بوده اند که البته قانون مجازات سال ۱۳۷۰ در این خصوص بدون نصاب مشخصی، اختیار تشدید مجازات را بصورت کامل در اختیار دادگاه نهاده بود که این امر قابل ایراد بوده که در قوانین بعدی اصلاح گردید.

ثالثاً؛ قانون کاهش مجازات مانند قانون مجازات سال ۱۳۷۰ و نیز قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ تکرار جرم در جرائم عمدی را متصور دانسته در حالیکه قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ بصورت اطلاق، تکرار جرم را در جرائم تعزیری قابل تصور دانسته که با توجه به اینکه اطلاق افاده عموم نموده، شامل جرائم عمد و غیرعمد می‌گشت.

رابعاً؛ در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ در صورت وجود جهات تخفیف، امکان تخفیف وجود نداشته ولی در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و قانون کاهش امکان اعمال تخفیف وجود داشته که در قانون کاهش طبق ماده ۱۳۹ اصلاحی در تکرار جرائم تعزیری، در صورت جهات تخفیف مطابق قواعد عام تخفیف در جرائم عادی رفتار خواهد شد (مواد ۳۷ و ۳۸ ق.م.ا) در حالیکه طبق ماده ۱۳۹ ق.م.ا سال ۱۳۹۲ داری ضوابط و معیارهایی بر حسب داشتن حداقل یا حداکثر مجازات قانونی یا مجازات ثابت یا فاقد حداقل برخوردی متفاوتی در بحث تخفیف صورت می‌گرفت.

نکته شایان ذکر در پایان این بخش در خصوص اعمال قانون حاکم بر مجازات تکرار جرم اشاره به نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه است: "مقررات تکرار جرم یکی از اصول حقوق جزا است و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز پیش‌بینی شده بود. تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ ق.م.ا سال ۱۳۹۲ وصف جرم ارتكابی جدیدی است که در زمان حاکمیت این قانون واقع شده است و مرتکب، محکومیت قطعی به جهت ارتکاب جرم قبلی با تمام شرایط مقرر در ماده ۱۳۷ قانون مذکور را داشته باشد، (اعم از اینکه جرم سابق در زمان حکومت قانون سابق بوده یا قانون لاحق) در این صورت مجازات جرم جدید اگر تعزیری درجه یک تا شش باشد، بر اساس مقررات ماده ۱۳۷ قانون مذکور تعیین می‌گردد اجرای این مقررات خلاف اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی نیست، زیرا مبنای اصل مذکور اصل قانونی بودن جرم و مجازات است و قاعده "قبح عقاب بلا بیان" این است که قانون لاحق نباید نسبت به جرایم سابق بر وضع آن اجرا شود. در حالی که در فرض مذکور "جرم دیگر" پس از لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ واقع شده است و متهم با علم به احکام قانون جدید مرتکب جرم شده است بنابراین اعمال مقررات تکرار جرم

با رعایت کلیه شرایط مقرر در ماده ۱۳۷ قانون مذکور بلامانع است. (نظریه ۲۳۹- ۱۳۹۲/۱۲/۱۳.ح.ق.ق) به عبارت دیگر جرم پایه و اولیه (محکومیت سابق) اعم از اینکه در زمان قانون سابق یا لاحق واقع شده باشد در صورت ارتکاب جرم جدید (جرم پیرو یا دومی) بعد از تصویب قانون کاهش حبس‌های تعزیری ۱۳۹۹ با حصول شرایط مشمول ماده ۱۳۷ قانون کاهش خواهد بود.

بخش پنجم: رویکرد قانون کاهش نسبت به تکرار جرم

تکرار جرم تنها در جرائم موجب تعزیر و نیز جرائم موجب حد قابلیت اعمال دارد تحقق تکرار در آنها موجب تشدید مجازات می‌شود اما در جرایم موجب قصاص یا دیه تکرار جرم مصداق نداشته و تاثیری بر تشدید مجازات ندارد و لذا قانونگذار در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی از حدود و تشدید مجازات سخن آورده است و در ماده ۱۳۷ قانون اخیرالذکر مجازات‌های تعزیری را مورد حکم قرار داده است که در قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری سال ۱۳۹۹، ماده ۱۳۷ دچار اصلاحات و تغییرات مختصری گشته است. ماده ۱۳۷ اصلاحی مقرر می‌دارد: "هر کس به علت ارتکاب جرم عمدی به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا درجه پنج محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش گردد، حداقل مجازات جرم ارتكابی، میانگین بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی آن جرم است و دادگاه می‌تواند وی را به بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن محکوم کند."

قانونگذار قانون کاهش مصوب ۱۳۹۹ برای تاثیرگذاری تکرار جرم در جرائم موجب تعزیر، طبق ماده فوق‌الذکر شروط و قواعدی را مدنظر قرار داده است و تا حدی نواقص و ایرادات قانون مجازات سال ۱۳۹۲ در برخی موارد را برطرف نموده و اصلاحات و تغییراتی نیز در خصوص نحوه کیفرگذاری در بحث تکرار جرم داشته است:

بند اول: قواعد و روشهای کیفرگذاری در قانون کاهش

در تکرار جرم برای مجازات مرتکب روشهای مختلفی وجود داشته که با توجه به ماهیت جرم ارتكابی و فاصله زمانی بین محکومیت اول و محکومیت دوم، شخص مرتکب قابل مجازات است؛ از نظر ماهیت جرم ارتكابی گاهی مجرم به دفعات مرتکب جرم خاصی می‌شود، مثلاً مرتکب چند بار مرتکب سرقت می‌شود. در این حالت تشدید مجازات مرتکبین به این علت است که مجرم عادت به ارتكاب جرم خاصی پیدا کرده که برای جامعه خطرناک است و لذا قانونگذار مجازات او را سنگین تر می‌سازد. این مورد را تکرار جرم خاص یا اختصاصی گویند ولی هرگاه مجرم در ارتكاب جرم یا جرایم بعدی عادت به ارتكاب جرم خاصی را نداشته بلکه مرتکب جرائمی به طور مختلف شده باشد مثلاً مرتکب چند فقره سرقت، کلاهبرداری و جعل شده باشد، در این حالت هم به علت اینکه مجرم به طور کلی عادت به بزهکاری پیدا کرده مجازات او تشدید می‌شود این موارد از تکرار "جرم عام یا عمومی" می‌نامند (شامبیاتی، ج ۲، ۱۳۸۴، ۴۶۹) که عنایت به مواد ۱۳۷ قانون کاهش و ۱۳۶ق.م.ا سال ۱۳۹۲ که بدون اصلاح و تغییر مانده است می‌توان گفت که در قانون کاهش در جرائم تعزیری نظام عام یا عمومی و در جرائم مستوجب حد در ماده ۱۳۶ نظام خاص یا اختصاصی و بدون مدت پذیرفته شده است.

از نظر توجه به فاصله بین دو جرم ارتكابی هم تصور دو روش مختلف مجازات امکان‌پذیر است. ممکن است در یک نظام جزایی فاصله بین دو محکومیت به هیچ وجه در مقررات تکرار جرم موثر نباشد. در این صورت روش مجازات تکرار جرم "بدون مدت یا دائم" خواهد بود و یا آن که قانونگذار مجازات تکرار جرم را مشروط بر اینکه بداند که ارتكاب جرم جدید در فاصله معینی پس از محکومیت به خاطر جرم قبلی، صورت گرفته باشد. در این صورت روش مجازات تکرار جرم "مدت دار، موقت" خواهد بود. فرق این دو روش مجازات این است که در تکرار جرم مدت دار قانونگذار فرض می‌کند کسی که در فاصله معین زمانی پس از محکومیت قطعی به خاطر جرم دیگر مجدداً مرتکب جرم جدید می‌شود، خطر بیشتری برای جامعه دارد و از این نظر باید مجازات سنگین تری را تحمل کند. در این روش مجازات ممکن است قانونگذار مدت های گوناگونی را پیش بینی کند و هر قدر

فاصله جرم ارتكابی جدید با محكومیت قبلی کمتر باشد مجازات سنگین تری برای مسكن به تكرار جرم پیش‌بینی نماید (صانعی، ۱۳۸۲: ۷۹۲) با توجه به ماده ۱۳۷ قانون کاهش مقنن از روش تكرار جرم بدون مدت برای مجازات مرتکبین تكرار جرم استفاده نموده است و جز فاصله ای کلی که از تاریخ قطعیت حکم قبلی تا زمان اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان، ادامه می یابد، شرط زمانی دیگری برای مجازات تكرار جرم قائل نشده است.

بند دوم: شرایط تحقق تكرار جرم در قانون کاهش

الف) وجود حکم محكومیت قطعی قبلی

تحقق تكرار جرم منوط به این است که محكومیت سابق قطعی شده باشد. به این معنی که حکم محكومیت اعتبار امر مختومه پیدا کرده و لازم الاجرا گردیده باشد. پس اگر رسیدگی جرم قبلی هنوز به صدور حکم قطعی منجر نشده باشد و شخص مرتکب جرم جدیدی گردد مورد از مصادیق تعدد جرم خواهد بود (صانعی، ۱۳۸۲: ۷۹۲) حکم قطعی حکمی که قابل اعتراض به هیچ‌یک از طرق عادی شکایت (واخواهی، تجدید نظر) نباشد. (شمس، ج ۲، ۱۳۸۴، ۳۶۲) بنابر این تمام احکام حضوری که از دادگاه های کیفری صادر می‌شود به جز موارد مندرج در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری قطعی است. همچنین تمام احکام حضوری صادره از دادگاه تجدیدنظر استان قطعی است.

حکم چنانچه در اصل قابل واخواهی و یا تجدیدنظر بوده و محکوم علیه در مهلت مقرر نسبت به آن را خواهی و یا تجدیدنظر ننماید قطعی شمرده می‌شود چنانچه رای دادگاه نخستین در مرجع تجدید نظر تایید شود و مرجع اخیر تغییری در آن رخ ندهد به نظر می‌رسد که در این فرض، دادگاهی که رای او سبب قطعیت حکم گردیده گردیده یعنی دادگاه تجدیدنظر، دادگاه صادرکننده رای قطعی، محسوب می‌شود (رای وحدت رویه ۵۸۳- تجدیدنظر، دادگاه صادرکننده رای قطعی، محسوب می‌شود (رای وحدت رویه ۵۸۳-

(۱۳۷۲/۷/۶)

همچنین حکم محكومیت قطعی کیفری باید از دادگاه ایران صادر شده باشد. احکام کیفری صادره از دادگاههای خارجی در تكرار جرم بی اثر است، زیرا جنبه ایجابی اعتبار امر مختوم

به اجرای آرای صادره از دادگاه های ایران (کشور محل صدور حکم) اختصاص دارد؛ مگر در صورتی که موافقتنامه انتقال محکومان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولتی که حکم قطعی کیفری از دادگاه های آن کشور صادر شده است وجود داشته باشد.

ب) حکم محکومیت قطعی سابق باید ماهیتاً درجه یک تا پنج بوده و جرم جدید می بایست درجه یک تا درجه شش باشد

بنابراین سابقه محکومیت به مجازات های تعزیری درجه های شش، هفت، هشت، حدود، قصاص و دیات بر تشدید مجازات تعزیری جدید موثر نیست.

بنابراین به تصریح قانونگذار در ماده ۱۳۷ اصلاحی، هم جرم قبلی و هم جدید بایستی از جرایم تعزیری باشد، ولیکن جرم قبلی می بایست از درجه یک تا درجه پنج بوده و جرم جدید از جرائم تعزیری درجه یک تا درجه شش باشد. بنابراین اگر جرم قبلی از جرائم تعزیری درجه ۶ و ۷ یا ۸ بوده و یا جرم جدید از جرائم تعزیری درجه ۷ یا ۸ باشد، تشدید مندرج در ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی نسبت به فرد اعمال نمی گردد. از سوی دیگر برعکس جرایم حدی که برای شمول تکرار جرم، جرایم ارتكابی باید از یک نوع باشد، در جرم تعزیری چنین شرطی مدنظر نیست بلکه ارتكاب هر نوع جرم تعزیری درجه یک تا شش جدید، بعد از ارتكاب جرم تعزیری درجه یک تا درجه پنج، باعث تشدید مجازات خواهد شد، بنابراین تشدید مجازات در جرایم تعزیری هم تکرار جرائم مختلف را در بر می گیرد و هم تکرار جرم مشابه را، مثلاً اگر شخصی مرتکب جرم سرقت تعزیری شد و بعد از محکومیت مرتکب کلاهبرداری یا سرقت تعزیری گردید مجازات وی طبق ماده ۱۳۷ اصلاحی تشدید خواهد شد.

نکته حائز اهمیت در خصوص این شرط این است که اگر شخص پس از گذشت زمان پیش بینی شده در قانون (حسب مورد هفت، سه یا دو سال) به اعاده حیثیت (ماده ۲۵ ق.م.ا) نائل آید یا حکم قطعی دادگاه به علت مرور زمان قابل اجرا نباشد (ماده ۱۰۷ ق.م.ا) و در این

حال مرتکب جرم جدید گردد عمل او تکرار جرم تلقی نخواهد شد و مقررات تکرار جرم در مورد چنین شخصی اعمال نخواهد شد.

بند سوم: ارتکاب جرم پیشین و جدید عمدی

بنابراین در صورتی که جرم قبلی و یا جرم جدید از جرائم غیر عمدی و هرچند مشمول درجات مذکور در ماده باشد، با توجه به اینکه به صراحت ماده ۲۵ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی جرائم غیرعمدی، فاقد آثار تبعی در خصوص تکرار جرم بوده، بنابراین مشمول تکرار جرم نخواهند شد. در حالیکه قانونگذار سال ۱۳۹۲ تفاوتی میان جرایم عمدی و غیرعمدی قائل نشده بود؛ بنابراین اگر جرم اول غیر عمدی و جرم دوم عمدی بود یا بالعکس و یا هر دو جرم غیر عمدی بودند دادرس براساس ظاهر ماده ۱۳۷ پیشین، ملزم به تشدید مجازات بود (هر چند که در رویه عملی قضایی و نظرات علمای حقوق در این زمینه اختلاف نظرانی وجود داشت) که این نکته با توجه به فلسفه تشدید در تکرار جرم و برطرف کردن حالت خطرناک مجرمین جرائم عمدی و نبودن چنین خصیصه‌ای در جرائم غیرعمدی قابل انتقاد به نظر می‌رسید و تشدید تنها بایستی در جرائم عمدی مورد استفاده قرار گیرد که قانونگذار قانون کاهش به درستی این نقیصه را مرتفع نمود.

بند چهارم: محکومیت قطعی پیشین، حبس باشد

شرط دیگری که نه از ماده ۱۳۷ اصلاحی بلکه از ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی قابل استنباط است این است که محکومیت قطعی کیفری قبلی، علاوه بر درجه یک تا درجه پنج، می‌بایست محکومیت به حبس باشد، چرا که طبق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و در بحث محکومیت‌ها و آثار تبعی، جرائم تعزیری درجه یک تا پنج در صورت محکومیت به حبس داری آثار تبعی محکومیت و نیز موثر در بحث تکرار جرم خواهد بود؛ بنابراین بر اساس بند "ب" ماده ۲۵ اگر مجازات جرم اول، اجرا شده باشد در صورتیکه مجازات جرم ارتكابی اول، حبس تعزیری درجه یک تا چهار باشد، زمان اعاده حیثیت، سه سال پس از اجرای مجازات خواهد بود و بر اساس بند "پ" ماده مذکور، اگر مجازات جرم اول که اجرا شده

باشد، حبس تعزیری درجه ۵ باشد، زمان اعاده حیثیت ۲ سال پس از اجرای مجازات خواهد بود؛ بنابراین جرائم تعزیری غیر از حبس، مانند جزای نقدی و شلاق تعزیری و... هر چند درجه یک تا درجه پنج و نیز جرائم تعزیری دارای حبس درجه شش و هفت فاقد آثار تبعی از جمله تکرار جرم خواهد بود. استثناء وارده بر جرائم تعزیری قبلی درجه یک تا درجه پنج غیر از حبس، حالتی است ارتکاب مجدد جرم تعزیری درجه یک تا شش قبل از اتمام دوره مجازات بوده که محکوم علیه را مشمول مقررات تکرار جرم قرار خواهد داد و پس از اتمام دوره مجازات، تکرار در این فرض، قابل تحقق آن نبوده؛ زیرا محکومیت سابق فاقد شرایط اعاده حیثیت است.

البته در خصوص شرط فوق‌الذکر، ذکر این مطلب حائز اهمیت است که صرف درجه یک تا درجه شش بودن جرم جدید، جهت تحقق تکرار جرم کفایت نموده و نیازی به حبس داشتن جرم ارتكابی بعدی، جهت اعمال مقررات تکرار جرم، وجود ندارد.

نکته دیگر در خصوص بحث تکرار جرم این است که موجباتی مانند عفو عمومی و نسخ قانون، با توجه به اینکه اساساً مجازات نخستین محو و اجرا شده محسوب می‌گردد و آثار محکومیت قبلی را از بین می‌برد، احکام تکرار جرم، شامل جرم جدید نمی‌شود.

همچنین براساس ماده ۱۳۷ اصلاحی اگر مجازات جرم اول اجرا نشده باشد و مرتکب قبل از شمول مرور زمان اجرای مجازات مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش دیگری شود، مشمول تکرار جرم است؛ بنابراین اگر بعد از شمول مرور زمان اجرای مجازات حبس، مجدداً مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش دیگری شود، مشمول مقررات تکرار نخواهد بود که مدت مرور زمان اجرای مجازات بر اساس ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی در جرائم تعزیری درجه یک تا سه، بیست سال از تاریخ قطعیت حکم، در جرایم تعزیری درجه چهار، پانزده سال از تاریخ قطعیت حکم و در جرایم تعزیری درجه پنج، ده سال از تاریخ قطعیت حکم خواهد بود ولی که اگر بین مدت‌های مرور زمان اجرای مجازات و مدت زمان آثار محکومیت تبعی (حسب مورد سه یا دو سال) هرکدام که زودتر سپری شوند، در صورت ارتکاب جرم جدید، مورد مشمول تکرار جرم نخواهد بود. به نظر می‌رسد

اگر بعد از قطعیت جرم اول، شخص مرتکب چند جرم شده باشد در صورت وجود شرایط مندرج در ماده ۱۳۷ دادگاه بایستی در مورد تمامی جرایم ارتكابی تشدید مجازات را اعمال نماید و معافیت از تمام یا قسمتی از مجازات، بعد از صدور حکم قطعی نیز، مانع اعمال مقررات تکرار جرم نیست (الهام، ۱۳۹۳، ۲، ۲۲۵) و در صورت وجود کیفیات مشدده و مخففه به صورت توأمان، رعایت مقررات تشدید مجازات، پیش از تخفیف، مقدم است.

نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطروحه در مباحث مطروحه در مقاله، در خصوص تکرار جرم با رویکرد قانون کاهش می توان نتایج را به شرح ذیل بیان نمود:

۱- با بررسی اجمالی مکاتب و دکترین حقوق کیفری، ملاحظه می شود که هر کدام از این مکاتب و دکترین، دلیلی را به عنوان توجیه مجازات شدیدتر، در قبال مرتکبین تکرار جرم عنوان کرده که به نظر می رسد هر کدام از نظریات مطروحه دارای نقاط ضعف و نقاط مثبتی باشند، اما آنچه مهم است این است که اغلب قوانین کیفری در زمینه تکرار جرم، تشدید مجازات را پذیرفته و در قوانین خود تصویب نموده اند.

۲- قانونگذاران از اعمال تشدید مجازات در قبال مرتکبین تکرار جرم، دلایل و نظرات مختلفی دارند که البته برخی از این دلایل و اعمال و اجرای تشدید مجازات، خصوصاً تشدید مجازات با محوریت کیفردهی صرف، کارایی چندانی ندارد.

۳- بدون تردید نفس تشدید مجازات در قبال مرتکبین تکرار جرم، امروزه به سختی می تواند اهداف و فلسفه مجازات ها، علی الخصوص اصلاح و بازپروری مجرمین را تامین و برآورده نماید و آنچه باعث کاهش و مهار پدیده های مجرمانه می گردد قطعیت و حتمیت اجرای مجازات است و نه تشدید و افزایش مجازات.

۴- تعریف تکرار جرم در حقوق کیفری ایران نسبت به تکرار جرائم حدی و تعزیری متفاوت است؛ به این معنی که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی در تکرار جرایم حدی، اجرای مجازات جرم اول را، لازمه اعمال مقررات تکرار جرم دانسته است. اما در قبال تکرار جرایم تعزیری، قانونگذار مقرر نموده است که صرف قطعیت یافتن حکم جرم اول، و قبل

از حصول مواعد خاصی، برای اعمال مقررات تکرار جرم در خصوص جرم جدید کفایت می‌کند.

۵- قانونگذار ایران در قبال جرایم تعزیری و حدی دو سیاست کاملاً متفاوت و مجزا را در نظر گرفته است؛ به این معنی که قانونگذار در قبال تکرار جرایم حدی، در مرتبه چهارم، اعدام را مقرر نموده است که به صراحت با اهداف مجازات ها در تعارض است. در قبال تکرار جرایم تعزیری، قانونگذار قانون کاهش مجازات های حبس های تعزیری، هر چند سیاست تشدید مجازات را در پی گرفته است ولیکن در قانون کاهش اختیار تشدید مجازات از حداکثر مجازات قانونی را براساس شرایط و اوضاع و احوال مجرم و...در اختیار دادگاه نهاده است و تشدید از حداقل بصورت الزامی مقرر گشته که این سیاست در قبال تکرار جرم، امیدبخش سیاستی پویا و کارآمد را نوید داده است.

۶- سیاست قانونگذار قانون کاهش با توجه به نحوه کیفرگذاری در قبال تکرار جرم، به نوعی به نفع متهمین و در راستای سیاست های کلان نظام، مبنی بر حبس زدایی، کاهش جمعیت کیفری و کم کردن بار مالی نگهداری زندانیان صورت گرفته است و به نوعی با یافته ها و نظریات جرم شناسی و اهداف اعمال مجازات ها خصوصاً اصلاح و بازپروری مجرمین نزدیک است و کیفرگذاری در قانون کاهش با اهداف قانونگذار از تقنین و تصویب قانون کاهش منطبق می باشد.

۷- قانون کاهش نسبت به قوانین سابق در بحث تکرار تغییرات و اصلاحاتی داشته و پاره ای از ایرادات قوانین سابق را مرتفع نموده است.

منابع و مأخذ

- الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن (۱۳۹۳) "درآمدی بر حقوق جزای عمومی؛ واکنش در برابر جرم"، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
- باهری، محمد و میرزا علی اکبر داور (۱۳۸۴)، "نگرشی بر حقوق جزای عمومی"، تهران، انتشارات مجد.
- رهبر پور، محمدرضا (۱۳۸۲)، "بررسی تطبیقی تکرار جرم در حقوق کیفری ایران و مصر"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (مجمع آموزش عالی قم).
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۲)، "حقوق جزای عمومی"، جلد اول، تهران، انتشارات پاژنگ.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۵)، "حقوق جزای عمومی"، جلد دوم، تهران، انتشارات ویستار.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، "آیین دادرسی مدنی"، چاپ نهم، ج ۲، تهران، انتشارات دراک.
- صدارت، علی (۱۳۴۰)، "حقوق جزا و جرم شناسی"، تهران، انتشارات کانون معرفت.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۲)، "حقوق جزای عمومی"، تهران، انتشارات طرح نو.
- غلامی، حسین (۱۳۸۲)، "بررسی حقوقی جرم شناسی"، تکرار جرم، تهران، انتشارات میزان.
- کی نیا، مهدی (۱۳۷۰)، "مبانی جرم شناسی"، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵)، "بایسته های حقوق جزای عمومی"، تهران، انتشارات میزان.
- محسنی، مرتضی (۱۳۸۲)، "حقوق جزای عمومی"، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- محسنی، مرتضی (۱۳۸۲)، "حقوق جزای عمومی"، جلد سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، "فرهنگ فارسی"، دو جلدی، تهران، انتشارات ادنا، کتاب راه نو.
- نوربها، رضا (۱۳۸۵)، "زمینه حقوق جزای عمومی"، انتشارات گنج دانش.
- وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۸۳)، "جرم و جرم شناسی"، ترجمه علی سلیمی، تهران موسسه پژوهش حوزه و دانشگاه.
- محمودی جانکی، فیروز و سارا آقایی (۱۳۸۷)، "بررسی نظریه بازدارندگی مجازات"، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۲.

واعظی، محمدرضا و سید محمد تقی قبولی درافشان (۱۳۸۹)، "تأملی در تکرار جرم در
فقه امامیه و حقوق ایران"، مطالعات فقه و اصول، سال ۸۴، شماره ۱.
همایونی، حسن (۱۳۹۲)، "تعدد و تکرار جرم" مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۳۶، ۸-۷.